

## The position of the harmless rule in the divorce

Mahdi Bahrehmand<sup>۱</sup>

Sohrab Salari<sup>۲</sup>

1- Assistant Professor, Department of Law and Theology, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Jiroft, Iran

2- Ph.D student of Jiroft Islamic Azad University.

### Abstract.

The harmless rule is one of the secondary titles and one of the most important and widely used jurisprudential rules, and it is a significant part of the evolution of family law due to this title. According to the harmless rule, the relationship between spouses is based on the negation of harm, in the sense that if the enactment of a law or the implementation of a rule leads to harm to one of the spouses, the current harmless rule and as a result, the initial ruling of negation and another ruling that prevents It is harmful, it will be replaced. The harmless rule also applies to divorce, such as when a man does not pay his wife's alimony and refuses to pay the wife's rights and perform her duties, in such cases, the initial ruling that the exclusive right to divorce is in the hands of the man and his authority to divorce his wife is taken away from him. and according to the rule of harm, the man is allowed to divorce his wife.

**Keywords:** The rule of harmlessness, harm and harm, divorce, difficulty and embarrassment.

---

<sup>۱</sup> bahrehmand.mehdi@yahoo.com

<sup>۲</sup> salarisohrab04@gmail.com

## جایگاه قاعده لاضرر در طلاق حرجی

دکتر مهدی بهره‌مند<sup>۱</sup>

سهراب سالاری<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۸

### چکیده

قاعده لاضرر از عناوین ثانویه و یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین قواعد فقهی به شمار می‌آید و بخش چشمگیری از تحولات حقوق خانواده ناشی از این عنوان است. بر اساس قاعده لاضرر، روابط زوجین مبتنی بر نفی ضرر است به این معنا که چنانچه وضع قانون و یا اجرای قاعده‌ای منجر به ایراد ضرر به یکی از زوجین گردد، قاعده لاضرر و جاری و در نتیجه آن، حکم اولیه نفی و حکم دیگری که مانع اضرار است، جایگزین می‌شود. قاعده لاضرر در باب طلاق نیز جاری می‌شود مانند زمانی که مرد نفقه همسرش را نمی‌دهد و از ادای حقوق زن و ایفای تکالیفش امتناع می‌کند، در چنین مواردی حکم اولیه که انحصار حق طلاق در ید مرد و اختیار او در طلاق دادن زوجه می‌باشد از او گرفته می‌شود، و طبق قاعده لاضرر حاکم مرد را وارد به طلاق زوجه می‌نماید.

واژگان کلیدی: قاعده لاضرر، ضرر و ضرار، طلاق، عسر و حرج.



<sup>۱</sup> - استادیار گروه حقوق و الهیات، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران

<sup>۲</sup> - دانشجوی مقطع دکتری دانشگاه آزاد اسلامی جیرفت، ایران.

### مقدمه

نقش و تاثیر قواعد فقه و گستره‌ی آن در فقه امامیه و نظام حقوقی ایران و اهمیت و کارآمدی آن را نمی‌توان نادیده گرفت. برای حل مشکلات نظام حقوقی، لازم است به متون فقهی اسلام، مراجعه شود.

انصاف این است که در متون حقوقی اسلام به خصوص فقه پربار جعفری قواعدی وجود دارد که توجه به آنها و اهتمام به کاربری نمودن آنها در قانون گذاری و رویه جاری نظام قضایی ایران، می‌تواند به نحو مطلوب و شایسته‌ای روابط زوجین را تنظیم نموده و حقوق آنان را در نظر بگیرد. بسیاری از مشکلات موجود در دادگاه‌ها را رفع و از حجم پرونده‌های انباشته شده بکاهد و بدین وسیله می‌توان خدمات حقوقی قابل توجهی به مردم ارائه نمود. در پژوهش حاضر مسأله‌ی اساسی تبیین تحلیلی و توصیفی جایگاه قاعده لاضرر در طلاق حرجی می‌باشد.

### واژه‌شناسی

#### الف: ضرر و ضرار

اهل لغت برای لفظ «ضرر» معانی متعددی ذکر کرده‌اند. برخی ضرر را در مقابل نفع قرار داده‌اند. راغب اصفهانی ضرر را به معنای بدی حال دانسته اعم از اینکه بدی حال نسبت به نفس به خاطر کمی دانش و فضیلت باشد و یا بدی حال نسبت به بدن به لحاظ فقدان عضو و یا به لحاظ کمی حال و آبرو باشد. (راغب اصفهانی، مفردات، ص ۲۲۱)

صاحب قاموس، ضرار را معادل معنای «ضیق» گرفته است بررسی موارد استعمال واژه‌های ضرر و ضرار در منابع اسلامی نشان می‌دهد که «ضرر» شامل کلیه خسارت‌ها و زیان‌های وارد بر دیگری است. ولی «ضرار» مربوط به مواردی است که شخص با استفاده از یک حق یا جواز شرعی به دیگران زیان وارد سازد که در اصطلاح امروزی از چنین موارد به سوء استفاده از حق تعبیر می‌شود (محقق داماد، قواعد فقه، ص ۱۴۱).

**ب: طلاق**

واژه‌ی طلاق از نظر لغوی به معنی باز نمودن گره، رها کردن، آزاد کردن و وا گذاشتن است (سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، ص ۷۸) و از لحاظ شرعی عبارت است از «زائل نمودن قید نکاح با صیغه‌ی مخصوص» (نجفی، محمدحسین، جواهر الکلام، ج ۳۳، ص ۵۰)

**ج. حرج**

واژه شناسان، حرج را به معنی تنگ‌ترین تنگا «اضیق الضیق» دانسته‌اند (طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۶۳).

در لسان العرب آمده است: «حرج: الحرج، الحرج: اللثم وقال الزجاج: الحرج فی اللغه اضیق الضیق و معناه انه ضیق جداً؛ حرج در لغت به معنای گناه و ضیق است و از زجاج نقل می‌کند که حرج به امری اطلاق می‌شود که دارای مشقت و سختی زیادی باشد (ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۲۳۳).

**مدارک و مستندات قاعده لاضرر****الف: عقل**

مهمترین دلیل برای نفی ضرر و ضرار، منبع چهارم فقه یعنی عقل است. در واقع باید گفت که مدلول این قاعده جز «مستقلات عقلیه» است که عبارتند از اموری که عقل به تنهایی و بدون حکم شرع خود بدان‌ها می‌رسد.

علاوه بر عقل که به موازات ادله و مدارک دیگر و حاکمیت و اعتبار قاعده لاضرر گواهی می‌دهد، به شرح مندرج در قرآن مجید مضمون روایاتی که در این باب وارد شده قاعده لاضرر بر روابط و مناسبات بین مردم حاکم است (محقق داماد، قواعد فقه، ص ۱۳۱).

**ب: کتاب**

در قرآن مجید، آیاتی وجود دارند که با تصریح به واژه‌ی «ضرر» و مشتقاتش در موارد خاص، احکامی را ارائه کرده‌اند که از باب تعلیق حکم بر وصف، حاوی معنای عام هستند و «لاضرر» را به صورت یک قاعده می‌توانند تثبیت کنند که در ادامه به ذکر چند نمونه از این

آیات می-پردازیم: (محقق داماد، قواعد فقه، ص ۱۳۲).

۱. «لَا تَضَارَّ وَالِدَهُ بَوْلِهَا وَ لَامَوْلُودٌ لَهُ بَوْلُهُ» یعنی هیچ مادری نباید به فرزندش ضرر برساند و نیز هیچ پدری نباید به فرزندانش زیان بزند (بقره ۲۳۳).  
طبق این آیه، از جمله مادران نهی شده‌اند که با قطع شیر، موجب ضرر و زیان فرزند خود شوند.

۲. «و لَاتَمْسُكُوهُنَّ ضُرَارًا لِّتَعْتَدُوا» یعنی نگاه ندارید آن زنان را تا تعدی کنید (بقره/۲۳۱).  
در مورد این آیه توضیحی لازم است. ظاهراً گروهی از مردان، زنان خود را طلاق می‌گفتند و بعد به آنها رجوع می‌کردند، البته به علت رغبتی که به آنها داشتند، بلکه با نیت تجاوز و تعدی و گاه پایمال کردن حقوق خالی ناشی از زوجیت که به زنان تعلق می‌گرفت. قرآن کریم در این آیه مردان را از این عمل نهی کرده است. بر اساس تفسیری که فاضل مقداد در کتاب کنزالعرفان فی فقه القرآن از این آیه کرده، «ضرار لیتعدوا» یعنی ضرر وارد آوردن بر زن و آزار رساندن به او تعدی از حدود الهی است؛ و به تعبیری ضرر رساندن به آنها تعدی و تجاوز است. آن هم تعدی و تجاوز از حدود الهی (کنز العرفان، فاضل مقداد، ص ۱۰۵).

۳. «وَلَا يُضَارُّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ» یعنی کاتب و گواهی دهنده دین نباید ضرر برساند (بقره)  
بدین معنا که کاتب و تنظیم کننده دین و معامله (سند نویس) نباید امری را که غیر واقع است بنویسد و همچنین شاهد باید دقیقاً به چیزی که اتفاق افتاده گواهی دهد و چیزی از آن نگاهد.

۴. «مَنْ بَعَدَ وَصِيَّةٍ يَوْصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مَضَارٍّ» یعنی پس از وصیتی که بدان وصیت می‌شود یا دینی، «غیر ضرر رساننده» (نساء ۱۲). طبق این آیه، ترکه بعد از آن که مورد وصیت یا دین از آن خارج گردید بین ورثه تقسیم می‌شود، مشروط بر این که موصی زیان رساننده نباشد؛ یعنی وصیتی که در آن، موصی به ورثه ظلم نکرده و ضرر نزده باشد نافذ و لازم الاجرا است؛ چون چه بسا موصی به قصد اضرار به ورثه به دینی اقرار کند یا وصیتی ظالمانه کند و بدین وسیله ورثه را از میراث محروم سازد. (محقق داماد، قواعد فقه، ص ۱۳۲).

**ج) سنت**

در خصوص لاضرر، روایات بسیار زیادی وارد شده که از فرط تعدد به صورت تواتراجمالی درآمده‌اند؛ به این معنا که هر چند همه روایات مذکور به یک لفظ نیستند، ولی مضمون واحدی دارند. چون ذکر همه آنچه فقها و محدثان در باب قاعده لاضرر به صورت روایت نقل کرده‌اند، غیرممکن است، اجمالاً به ذکرشما‌ای از آنها می‌پردازیم.

معروف‌ترین حدیث در این مورد، مربوط به داستان سمره بن جندب است که در ذیل آن، جمله «لاضرر و لاضرار» دیده می‌شود. این داستان به طرق مختلف نقل شده و مشایخ ثلاثه که تدوین کنندگان کتب اربعه شیعه هستند نیز آنها را نقل کرده‌اند. مرحوم کلینی در کتاب کافی از ابن مسکان از زراره به نقل از امام محمد باقر (ع) چنین آورده است که حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند: «أَنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ وَ لَا ضَرَرَ وَ لَاضِرَارَ عَلِيٍّ مُؤْمِنٍ» یعنی رسول اکرم (ص) به سمره بن جندب در مقابل لجاجت‌هایش فرمودند: «تو فردی ضرر زنده‌ای هستی و به مومن نباید کسی ضرر بزندی». (کلینی، کافی، ج ۵، حدیث).

فخرالمحققین در کتاب ایضاح الفوائد فی شرح القواعد در بابرهن، ادعای تواتر این گونه احادیث را می‌کند. (علامه حلی، ایضاح القوائد، ج ۲، ص ۴۸).

شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه بابی به نام باب «انه لایجوز الاضرار بالمؤمن، ترتیب داده و تعدادی از احادیث را همان جا نقل کرده و تعداد دیگر را در ابواب احیای موات و شفعه و ... نقل کرده است. (حرعاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۴۰)

**د) بنای عقلا**

صرف نظر از دلایل لفظی در مورد قاعده و لاضرر، به نظر می‌رسد بنای عقلا پشتوانه محکمی برای این قاعده محسوب می‌شود. بی تردید بنای عقلا در این امر محقق است که در زندگی اجتماعی و مدنی، زیان رسانده‌اند به دیگران اولاً امری ناپسند است و ثانیاً عامل زیان در مقابل زیان دیده مسئول پرداخت خسارت است و لذا این اصل در کلیه سیستم‌های حقوقی پذیرفته شده است و در مورد چنین بنایی از ناحیه شارع مقدس، ردع و منعی واصل نشده که از این رهگذر، امضای شارع احراز می‌گردد. (محقق داماد، قواعد فقه، ص ۱۵۱).

### هـ) اجماع

اجماع فقهای امامیه، بلکه فقهای اسلام بر حجیت این قاعده است و مستندشان نیز همین روایت است، علمای علمه نیز به این روایت استناد می‌کنند و در مسند امام احمد بن حنبل و دیگر کتب روایت خود آن را ذکر کرده‌اند. البته این اجماع اصولی اصطلاحی که محقق سنت باشد محسوب نمی‌گردد؛ زیرا اجماع مذکور باتوجه به این ادله مدرکی است و هیچ گونه ارزش فقهی و حقوقی ندارد (موسوی بجنوردی، سید حسین، القواعد الفقهیه، ج ۲، ص ۲۵۱).

### معنای لاضرر

با توجه به بررسی‌های انجام شده به نظر می‌رسد که معنای حدیث لاضرر این است که ضرر در اسلام مشروعیت ندارد، ولی عدم مشروعیت ضرر، هم شامل مرحله‌ی تشریح می‌شود و هم شامل مرحله‌ی اجرا. چرا که اولاً کلمه «لا» در لاضرر و لاضرار، نافی است نه ناهیه؛ ثانیاً اختصاصی به ضرر شخصی ندارد، بلکه ضرر نوعی را هم شامل می‌شود و ثالثاً احکام شریعت اسلام اعم از تکلیفی و وضعی، مبتنی بر نفی ضرر عمومی و نوعی است و در احکام اولیه اسلام به طور کلی این اصل، یعنی عدم زیان عامه رعایت گردیده و همچنین در روابط اجتماعی مردم نیز هر گونه اقدام زیان بار مورد امضای شارع مقدس نیست (محقق داماد، قواعد فقه، ص ۱۵۰).

### منشا عسر و حرج در طلاق حرجی

نظر برخی از فقها این است که آنچه مستلزم عسر و حرج است لزوم عقد در نکاح است و با فرض حکومت ادله لاضرر و برداشتن لزوم عقد، برای زن حق فسخ ایجاد می‌شود و با اجماع فقهای محدود بودن موارد فسخ و خروج این حالت از موارد فسخ، حق فسخ قهراً منتفی می‌شود، برخی دیگر از فقها منشا ضرر را انحصار حق طلاق به دست مرد می‌دانند و با برداشتن این انحصار با ادله لاضرر و مراجعه به حاکم و ثبوت موضوع در نزد حاکم مرد مجبور به طلاق می‌شود و در صورت عدم تبعیت از باب ولایت حاکم بر ممتنع، با اذن حاکم طلاق داده می‌شود.

## مصادیق ضرر در طلاق حرجی در کتب فقهی

### ۱- نشوز زوج

از مهمترین حقوقی که در فقه برای زوجه تبیین شده و زوجه بایستی وظایف خود را در قبال این حقوق زوجه ایفا کند، عبارت است از: حق نفقه، حق قسم، موافقه و حسن معاشرت که ترک همگی آنها، نشوز تلقی می‌شود که روایات زیادی بر حق قسم دلالت دارند (حراعملی، تفصیل وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۳۷).

### ۲- بیماری‌های صعب العلاج

یکی از مواردی که می‌تواند از مصادیق لاضرر محسوب شود، بیماری‌هایی است که در زوج پدیدار می‌شود و تحمل آن و وضعیت ناشی از آن برای زن غیر ممکن یا بسیار دشوار است، به گونه‌ای که زن طاقت از دست داده و یگانه راه حل را ترک زندگی مشترک می‌داند. همه فقهای شیعه بیماری‌های مشقت بار از مصادیق لاضرر دانسته‌اند، لیکن نکته قابل توجه آن است که عیوب مندرج در کتب نکاح، به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول مربوط به عیوبی هستند که فقها در آنها قائل به حق فسخ هستند که این دسته عیوب به صورت موضوعی از بحث ما خارج هستند، لیکن به جهت آنکه این عیوب حصری بود و میان فقها در تعداد و عناوین مواردی که فقها در آن قائل به حق فسخ نمی‌شوند، طلاق حرجی را به عنوان راه حل ذکر کنیم. دسته دوم عیوب نیز مختص مبحث عسر و حرج بود و به نظر ذکر آنها جنبه حصری ندارد.

عیوب: فسخ نکاح به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) عیوب مجوز فسخ نکاح در زن برای مرد که عبارتند از هفت عیب: قرن، جذام، برص، افضاء، جنون، کوری هر دو چشم، زمین گیری  
ب) عیوب مجوز فسخ نکاح در مرد برای زن که عبارتند از چهار عیب: جنون، عنن، خصاء، جب (شیخ طوسی، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی) ص ۴۸۶).

آنچه قابل تأمل است وجود هفت عیب مجوز فسخ نکاح در زن برای مردان است که چهار عیب آن از عیوب جسمانی بوده و می‌تواند در مرد هم ایجاد شود، لیکن در این موارد برای زن

حق فسخ وجود ندارد. هر چند تعدادی کمی از فقها همچون شهید ثانی و به تبع ایشان شیخ انصاری، قائل به وجود و عیب جذام و برص از عیوب چهارگانه فوق برای زنان در ایجاد حق فسخ هستند و استدلال می‌کنند که با توجه به نفی حکم ضرری در اسلام بنا به قاعده لاضرر و همچنین قیاس اولویت، همانگونه که برص و جذام برای مرد حق فسخ ایجاد می‌کند، برای زن نیز به طریق اولی این حق ایجاد می‌شود، زیرا ایقاع طلاق با مرد است و به تعبیر شهید، وسیله رهایی مرد، در ید خودش است. با وجود این، این دو عیب برای وی حق فسخ ایجاد کرد و پس به طریق اولی برای زن نیز که قدرتی برای ایقاع طلاق ندارد، این دو عیب سبب حق فسخ خواهد بود. (شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۸، ص ۱۰۱).

این استدلال بدین گونه قوت پیدا می‌کند که پزشکان و کارشناسان امر نیز به عارض شدن ضرر در این دو بیماری به زوجه تاکید دارند. (شهید ثانی، الروضه البیعه، ج ۶، ص ۱۸۶) حتی محقق کرکی نابینایی را نیز به این دو عیب افزوده است (محقق کرکی، جامع مقاصد فی شرح القواعد، ج ۱۲، ص ۱۴۳).

می‌توان گفت با توجه به اینکه نظر بیشتر فقها مبنی بر منحصر بودن چهار عیب در مردان برای زنان بر حق فسخ است، در سایر عیوب، طلاق حرجی می‌تواند راه حلی برای زن تلقی شود؛ چرا که در بیماری‌های چون زمین‌گیری، نابینایی، جذام و برص می‌تواند با تمسک به قاعده‌ی لاضرر برای زوجه به سبب ضرر و زیانی که برای وی ایجاد شده و تداوم زندگی زناشویی را دشوار ساخته، به وی این حق را داد که با مراجعه به حاکم شرع زوج را ملزم به طلاق نماید. چرا که در شرع مقدس اسلام هیچ ضرر و حرجی پذیرفته نیست.

### ۳- زوجه غایب مفقود الاثر

یکی از مصادیق ضرر به زندگی زناشویی، غیبت طولانی و بی‌خبر زوج است، به گونه‌ای که گاهی پایبندی به پیمان زناشویی موجب ضرر و حرج زوجه می‌شود.

طلاق زوجه غایب مفقود الاثر، یکی از حقوق مالی زوجه است، بر اساس قول مشهور فقها، اگر مردی چهار سال، غایب مفقود الاثر بوده و چیزی از حیات و ممات او نباشد، اگر صبر کند که هیچ، لکن اگر نتوانست صبر کند بعد از گذشت چهار سال می‌تواند به حاکم مراجعه و

تقاضای طلاق کند؛ اما این امر مشروط به آن است که شوهر مالی نداشته که فقه زن را تامین کند و یا اینکه کسی نباشد که به جای شوهر نفقه زن را بدهد، در این صورت حاکم به درخواست زن او را طلاق می‌دهد و زن نیز باید عده وفات نگه دارد. (شهید ثانی، ج ۶، الروضه الیمینه، الشرح للمعه الدمشقیه، ص ۶۵).

در مورد مفقودالثری که نفقه زوجه‌اش را به طریقی تامین می‌شود، فقهای امامیه بالاتفاق حکم به وجوب صبر و عدم اختیار طلاق کرده‌اند تا جایی که عده‌ای از فقها گفته‌اند: و او این انتظار تا آخر عمرش به طول انجامد. (علامه حلی، انصاح الفوائد فی شرح مشکلات الفوائد، ج ۳، ص ۳۵۳).

نظرات فقها در مورد زوجه غایب مفقودالثر باروایات مربوط به این مسئله است و در واقع این عدم جواز حکم طلاق، تحت عنوان «زوجه مفقودالثر» است، لیکن تحت عناوین دیگری از قبیل عسر و حرج و ضرر، قضیه صورت دیگری می‌یابد، مانند آنکه پیش از مدت چهار سال، عسر و حرج و ضرر تحمل ناپذیری، حیات و شرافت زوجه را به مخاطره اندازد و نتواند معاش خود را فراهم و یا عزت و شرافت خود را حفاظت کند. علاوه بر این، مسئله‌ای که در اینجا مطرح می‌شود این است که با توجه به اینکه نیازهای آدمی تنها به نیازهای مالی خلاصه شده و زن دارای نیازهای عاطفی، روحی و جنسی نیز هست، در صورت قرار گرفتن وی در مشقت و سختی و زیان‌های روحی و روانی از این حیث، آیا بازهم باید قائل به صبر در چهارسال شد یا خیر؟

اکثر فقها از قاعده‌ی لاضرر و لاحرج در این خصوص بهره نبرده‌اند درحالی که می‌توان با صراحت لازم آیات و روایات در اثبات نفی تمامی احکام ضرری و حرجی و نیز قائل بودن مشهور فقها به نفی حکم بوسیله‌ی قاعده لاضرر بدین نتیجه دست یافت که طلاق قاضی در صورت احراز عسر و حرج و ضرر زوجه، بر اساس قاعده لاضرر جایز است. بنابراین جواز طلاق قاضی در مورد زوجه مفقودالثر که به منظور رفع ضرر و حرج است از قاعده لاضرر قابل اثبات است و بر اصل «الطلاق بین من اخذ بالساق» حاکم می‌شود. از مصادیق این ضرر و زیان‌های روحی، اختیار همسر دوم مرد است که با توجه به نوع زندگی زنان در عصر حاضر

در مواجهه با چنین مسئله‌ای، دچار تنگنا و ضررهای روحی و روانی بسیار شده تا حدی بنیان زندگی خود را متزلزل دیده و ادامه زندگی زناشویی برایشان بسیار سخت و حتی نامقدور می‌نماید. از این رو این قاعده حاکم است بر عمومات ادله اولیه که به مردان اجازه‌ی نکاح بیش از یک زن را می‌دهد؛ و می‌توان گفت این قاعده حاکم بر حکم وضعی تعدد زوجات شده و آن را مرتفع می‌سازد.

### نتیجه‌گیری

یکی از قواعد معروف در فقه اسلامی که از عناوین ثانویه است، قاعده لاضرر می‌باشد که مستندات این قاعده بسیار منقض و مورد استناد فقها در مواضع مختلف فقه است. آثار حقوقی فراوانی راداراست به گونه‌ای که جایگاه ویژه‌ای در حال معضلات داشته و ظرفیت فراوانی را برای تامین حقوق خانواده فراهم کرده است.

برخی از فقهای متاخر در بحث طلاق در مواردی که زوجه با حرج و ضرر و سختی مواجه شده است به گونه‌ای که استمرار زندگی زناشویی برای وی دشوار است. حاکم دانستن قاعده لاضرر در حکم اولیه «الطلاق بید من اخذ بالساق» این حکم وضعی را مدفوع و برای زن حق درخواست طلاق با رجوع به حاکم راقائل هستند پس از آن، حاکم زوج را الزام به طلاق کرد و چنانچه الزام میسر نشد، خود راساً ایقاع طلاق می‌کند.

### منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضه البیبه فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۶، قم، داوری، ۱۴۱۰ ق
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، قم، موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ ق
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۲،

- قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷
- محقق کریمی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۱۲، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۱۴ق
- شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۰ق
- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشیعه، ج ۲۱، ج ۱۷، قم، موسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق
- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۳
- موسوی بجنوردی، سید حسن، القواعد الفقهیه، ج ۲، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۹ق
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۵، تهران، دارالکتب السلامیه، ۱۴۰۷ق
- فاضل مقداد، کنزالعرفان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۴ق
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، قم، دفتر نشر الکتب، ۱۴۰۴
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالتراث العربی، ۱۴۰۸ق
- سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، ترجمه المنجد با اضافات ج ۲، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۸۴
- نجفی، محمدحسین، جواهرالکلام، ج ۳۳، تهران، انتشارات مکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق